

تأثیر ادبیات بر انقلاب و ادبیات فاخر

بوی سیب چشم‌هایت آشناست

مرضیه رحیب طوسی



ادبیات



اشاره:

مادران و پدران ایرانی، از گذشته‌های دور تا به حال، در شب‌های سرد چله، نوروزها و پای گهواره‌ها، به همراه لالایی‌های شبانه‌شان، با افتخار اشعار بزرگان رازی لب زمزمه می‌کردند. ما، همان بچه‌ها، وقتی بزرگ‌تر شدیم؛ با اسطوره‌های بزرگ شاهنامه احساس غرور و پشتکرمی کردیم. بادی به غیغب انداختیم و نخواستیم بپذیریم که شاهنامه با چاشنی تخیلات ذهنی و افسانه‌پردازی‌های فردوسی خلق شده. ما خود را از تبار همان رستم بهلولان دانسته و سعی کردیم در زندگی «نوشدارو پس از مرگ سهراب» نباشیم. ما آموختیم؛ همچون «آرش کمانگیر» حافظ هر و عشق‌ورزی را تجربه کردیم. گاه با تلنگرهای صائب به خودمان روشن‌دل؛ رودکی بزرگ، سر ذوق آمدیم و با غزلیات زیبای حافظ و سعدی، حال و هوای دل‌تیبیدن داروغه، خمار، ساقی، میخانه... دیدیم باز «بوی خوش آشنایی» به مشام می‌رسد و قیصر امین‌پور، سلمان هراتی، سهراب سپهری، جلال آل‌احمد و خیلی‌های دیگر با همان فرهنگ و ادب اصیل ایرانی و همان میراث ارزشمندی که از گذشتگان وام گرفته بودند و باعث مباحث ما بودند؛ اما هم‌زبان و هم‌نوا با ما دست به قلم شدند.

۱۳۲۰ هجری قمری بود یعنی سرخ در جوری نوپای اکثرش یافت و سرداران آن، اصطلاحات این فرهنگ را در سازه‌های مختلف ارائه دادند. جریب همواره سعی داشته در بخش‌ها و سازمان‌های مختلف رخنه کرده و از طریق به دست آوردن اطلاعات و در دست گرفتن مواضع قدرت، سیاست‌های خود را عمده راه انقلاب مارکسیستی را هموار سازد.

مهاجرت کرده و دور از وطن به کار خود ادامه دادند که در آثارشان مایه‌های ملی، غم غربت و ناخشنودی از انقلاب و ارزش‌های متعلق به آن دیده می‌شود. البته بسیاری از شاعران و نویسندگان متعهد به روال همان روز و یا با تمایلات مذهبی کار می‌کردند و با سلاح قلم به گونه‌ای مبارزه و اعتراض می‌کردند.

ادبیات و حزب توده (ادبیات با توده‌ای از حزب‌های مختلف)

حزب توده که در مهرماه ۱۳۲۰ آغاز به کار کرده بود و در راستای منافع روسیه حرکت می‌کرد؛ دارای فرهنگ خشونت‌بار مارکسیستی از نوع استالینی با ویژگی‌های الحادی و غیرالهی بود و خیلی سریع در جمهوری نوپای ما گسترش یافت و سردمداران آن، اصطلاحات این فرهنگ را در رسانه‌های مختلف اشاعه دادند. این حزب همواره سعی داشته در بخش‌ها و سازمان‌های مختلف رخنه کرده و از طریق به دست آوردن اطلاعات و در دست گرفتن مواضع قدرت، سیاست‌های

یافته بود. در این دوره، شعر از نظر کارکرد و دایره واژگان عمومییت یافت و به عنوان زبان برنده نهضت، در اختیار روزنامه‌ها و مطبوعات قرار گرفت و از کلی‌نگری و ذهنیت‌پردازی به جزئی‌نگری و عینی‌گرایی رسید. از دهه ۴۰ به بعد، گرایش شدیدتری به استعاره‌نویسی، تمثیل و نمادگرایی، آن هم از نوع سیاسی در ادبیات به وجود آمد. خفقان سیاسی و سانسور شدید حاکم بر کتاب‌ها باعث شد که روز به روز بر تعداد این کتاب‌ها افزوده شود تا جایی که این عامل باعث توقف در رشد جنبه‌های مختلف ادبیات به ویژه در بخش کودک و نوجوان شد. شاعران و نویسندگان دهه ۴۰ و ۵۰ بیشتر برای مجامع روشنفکری و محافل ادبی می‌نوشتند و توجهی به مسایل و مشکلات عامه مردم نداشتند. در این میان عده‌ای از نویسندگان که با وضع داخلی کشور و ارزش‌های انقلاب اسلامی نمی‌توانستند کنار بیایند، به کشورهای اروپا و آمریکا

ما شاهد بودیم که چطور همین میراث کهن، ادبیات، در لحظه لحظه وقایع مهم اجتماعی، سیاسی و تاریخی ایران نقش پررنگی داشته است. از آن‌جا که به قول استاد محمدرضا حکیمی؛ «به هیچ فرهنگی، به هیچ جهان‌بینی و به هیچ مسلک اعتقادی و نظام سیاسی و حرکت اصلاحی و تحول آزادی‌بخشی، بی‌داشتن ادبیات نمی‌توان خدمت کرد.»؛ انقلاب اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و در کنار همه عواملی که در کنار هم گره خورده بودند تا انقلاب اسلامی به حقیقت بپیوندد؛ ادبیات، از جنبه‌های مختلفش؛ نظم، نثر، رسانه‌ای و ... تأثیرات بسیار زیادی در انتقال مفاهیم، تهییج و ترغیب ملت در مبارزه، آگاه‌سازی، اطلاع‌رسانی و دیدن روح حماسی و شهادت‌طلبی داشت.

اما واقعا ادبیات چگونه توانسته بود در آن بحبوحه و بحران‌ها و اختلافات، راه خود را پیدا کند؟ و چه تغییری در خود ادبیات به واسطه آن تحول بزرگ تاریخی - سیاسی صورت گرفته بود؟ چگونه می‌توان در عصر ارتباط و صنایع و تکنولوژی‌های پیشرفته امروزی؛ باز ادبیات‌ساز تأثیرگذار داشته باشیم که در خدمت بشر باشد؟ و نوشته‌های ما در قالب داستان، شعر و مقاله، از آن سوی مرزها سر در بیاورد و دست به دست بچرخد و تحسین خوانندگان غیر ایرانی را نیز برانگیزد؟ و ما ثابت کنیم میراث‌دار و رهروان همان پیشینه کهن ایران زمینیم؛ با همان اصالت و سادگی و همان حکمت و معرفت؟

ادبیات قبل از انقلاب

در ۱۴ جمادی الآخر ۱۳۲۴ ه. ق. با اعلام مشروطیت به فرمان مظفرالدین شاه، جامعه ایران تحت تأثیر عوامل گوناگون فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی قرار گرفت که یکی از آن تحولات، رواج و گسترش روزنامه‌نویسی بود و دیگری ترجمه و نشر کتاب‌ها و آثار فرهنگی و نیز رواج صنعت چاپ. با وجود این عوامل و اقدامات دوران‌اندیشانه و مفید امیرکبیر، می‌توان گفت که چهره فرهنگی جامعه ایران در آستانه مشروطیت کاملاً تغییر

توده‌ای‌ها از آن‌جا که از درجه اعتقاد مردم ایران نسبت به ایدئولوژی اسلامی آگاه بودند، علی‌رغم ماهیت ضد اسلامی‌شان، خود را حامی اسلام معرفی می‌نمودند و در رمان‌ها و اشعارشان به روشنی به مسایل غیر مذهبی و غیر اخلاقی می‌پرداختند.



خود را اعمال نموده راه انقلاب مارکسیستی را هموار سازد. توده‌های‌ها از آن‌جا که از درجه اعتقاد مردم ایران نسبت به ایدئولوژی اسلامی آگاه بودند، در جهت جذب نیروهای مسلمان، تحت شعار «برابری - برادری» کوشش می‌کردند تا جایی که برای عضویت در حزب هیچ‌گونه محدودیتی قائل نبودند و علی‌رغم ماهیت ضد اسلامی‌شان، خود را حامی اسلام معرفی می‌نمودند و در رمان‌ها و اشعارشان به روشنی به مسایل غیر مذهبی و غیر اخلاقی می‌پرداختند.

انقلابی در ادبیات انقلاب شعر

در شعر انقلاب می‌توان به جنبه‌های مختلفی اشاره کرد. اما قبل از آن باید بدانیم که شعر انقلابی را بهتر از هر شاعر و ادیبی، همانانی سرودند که در دل شب‌های سرد زمستان، روی در و دیوارها، شعار «مرگ بر شاه» می‌نوشتند و با وجود آن همه خفقان و وحشت، اعلامیه‌های پیر و مرادشان - خمینی کبیر - را دست به دست می‌چرخاندند؛ شاعران انقلاب، نواب صفوی، سیدجمال، کاشانی، مدرّس، مرتضی مطهری، میرزا کوچک خان جنگلی، اقبال و امام خمینی (ره) بودند. اما پس از سال ۵۷، مانند دوران مشروطیت، شعر به دو بخش شعر سنت‌گرا و نوگرا تفکیک شد. ویژگی‌های شعر آن دوران عبارتند از:

۱. روی آوردن به قالب‌های سنتی شعر فارسی
۲. شعر انقلاب فاقد سبکی مشخصی است. در شعر آن دوره، عناصری از هر سه سبک عصر فردوسی، مولوی و صائب دیده می‌شود. در قصاید شعر انقلاب، عموماً ویژگی‌های دوره‌های رونق قصیده‌سرایی مثل عصر ناصر خسرو و انوری، بازتاب یافته و غزل‌های آن به حافظ و مولوی و عراقی گرایش پیدا کرد. قصیده‌های اوستا، موسوی گرمارودی، شاهرخی، حمید سبزواری و مشفق کاشانی تا حدود زیادی از نظر زبان و واژگان به سبک خراسانی قدیم نزدیک می‌شود. افراط در باستان‌گرایی و

علاقه به استفاده از واژه‌های کهن در شعر محمدعلی معلم به ویژه در مثنوی‌هایش دیده می‌شود. ۳. انعکاس معارف اسلامی. ۴. حماسه و عرفان: غزل انقلاب، رویکردی حماسی در قالب رمانتیک دارد. بنیان‌گذار این رویکرد نصرالله مردانی است که درون‌مایه‌های متنوع و گسترده تاریخی، تشبیهی، استعاری دارد؛ مانند اشعار عرفانی امام خمینی، علامه طباطبایی، علامه حسن‌زاده آملی، مهرداد اوستا، استاد شهریار و امیری فیروزکوهی. در رباعی، شاعرانی چون قیصر امین‌پور و محمدرضا عبدالملکیان را می‌توان نام برد. برای نمونه قیصر شعر «اتفاق» می‌گوید: «اتفاق / افتاد. / آن‌سان که برگ / آن اتفاق زرد می‌افتد. / افتاد؛ آن سان که مرگ / آن اتفاق سرد، / می‌افتد. / اما / او سبز بود و گرم که / افتاد.»

شعر پیش از انقلاب که تحت تاثیر تشنج و فشارهای سیاسی آن زمان در لاک استعاره و ابهام فرو رفته بود؛ یکباره لایه‌شکنی می‌کند و دیگر ضرورتی نمی‌بیند تا با تمثیل و ایما و اشاره حرف بزند.

۵. پرهیز از تمثیل و نمادگرایی: شعر پیش از انقلاب که تحت تاثیر تشنج و فشارهای سیاسی آن زمان در لاک استعاره و ابهام فرو رفته بود؛ یکباره لایه‌شکنی می‌کند و دیگر ضرورتی نمی‌بیند تا با تمثیل و ایما و اشاره حرف بزند.
۶. روی آوردن به مفاهیم انتزاعی: استفاده زیاد از مفاهیم دینی و عرفانی و انقلابی، شعر انقلاب را در جهت مفاهیم انتزاعی و غیر حسی سوق داده و شعر را تا حدودی دشوار و دور از دسترس کرده است. به عنوان نمونه استفاده از ترکیب‌های جدید در غزل‌های نصرالله مردانی و احمد

عزیزی نمایان است.

از شاعران انقلابی، در مثنوی، علی معلم دامغانی قابل توجه است؛ به ویژه شعری با مطلع: «سیه بیوش برادر سپیده را کشتند.» و نیز: «روزی که بر جام شفق ملّ کرد خورشید...»

در شعر نیمایی با درون‌مایه جنگ؛ عبدالملکیان، قیصر امین‌پور و سیدحسن حسینی و در شعر سپیده؛ سلمان هراتی صاحب مجموعه «آسمان سبز» و «دری به خانه خورشید» سرآمد همگان هستند.

یکی از شاخص‌ترین مضامین شعر انقلاب، شهادت و شهادت‌طلبی است که سه‌گزینه امام، شهدا و جنگ، سه رکن اصلی مورد توجه شاعران بود. به ابیاتی از سوگنامه حمید سبزواری در رثای شهیدان رجایی و باهنر توجه کنید:

هر دم از این رهگذر رهگذری می‌رود
وز پی مردان مرد پی پسری می‌رود
عرصه نگردد تهی گرچه زهمسنگران
که جگری می‌درند گاه سری می‌رود
راه رجایی به جاست، شور رهایی به

یاست

گرچه ز نام‌آوران، ناموری می‌رود
شعر علیرضا قزوه نیز درخور تأمل است که:

آن روز شتاب بود و تابوت شهید
دل در تب و تاب بود و تابوت شهید
در خط افق در امتدادی خون‌رنگ
گل بود و گلاب بود و تابوت شهید
و یا از زبان مادر شهیدی که در رثای فرزند شهیدش می‌گوید:

به شوق خلوتی دگر که رو به راه کرده‌ای
تمام هستی مرا شکنجه‌گاه کرده‌ای
محلّه‌مان به یمن رفتن تو رو سپید شد
لباس اهل خانه را ولی سیاه کرده‌ای
چه روزها که از غمت به شکوه لب
گشوده‌ام
و ناامید گفتم که اشتباه کرده‌ای
چه روزها که گفتم به قاب عکس
کهنه‌ات

دل مرا شکسته‌ای ببین گناه کرده‌ای
ولی تو باز بی صدا درون قاب عکس خود
فقط سکوت کرده‌ای، فقط نگاه کرده‌ای
وقایع تلخ بی شماری در انقلاب داشته‌ایم
که از نگاه نویسندگان با قلم به تصویر
کشیده شد؛ مانند به شهادت رسیدن

دهه شصت را، دهه حاکمیت داستان می‌توان معرفی کرد؛ چون، هم به لحاظ محتوا تغییراتی یافت و هم برای دگرگون ساختن ارزش‌ها و سنت‌های گذشته و یافتن فنون و سبک‌هایی جدید، تلاش‌هایی صورت گرفت.

شهیدان رجایی و باهنر و هفتاد و دو تن از مسئولان کشور؛ حادثه خونین ۱۷ شهریور، قیام ۱۵ خرداد و ... که به بحث کشاندن هر یک از آن‌ها و ذکر اشعاری که در هر مورد وجود دارد، از ظرفیت این مقاله خارج است. اما ادبیات شعر انقلاب، ادبیاتی متعهد و در خدمت مردم است. بی تفاوت و بی درد نیست. از تکبر و فخر فروشی در آن خبری نیست و عاری از هرگونه دنیاپرستی و مادی‌گرایی است و شاعر انقلابی با مدد گرفتن از همان میراث کهن و سنت‌هایی که به او رسیده، اما با تلفیق واژه‌ها و حس و حال همان روزها با مردم سخن می‌گوید. ترکیب‌هایی چون: عطر تکبیر، سجاده گلبرگ، تاوان عشق، سوره مرگ و واژه‌هایی چون: لاله، عطر، نسیم، تشهد، کویر، شقایق، ززم، تشنه و ...

۲. داستان

ادبیات داستانی عصر انقلاب که از یکی دو دهه پیش از آن مورد استقبال واقع شده بود، به فاصله دو سه سال پس از انقلاب، به سرعت رو به گسترش و پیشرفت رفت، به طوری که تقریباً آثار داستانی دهه شصت از نظر کمی، با همه آثار پدید آمده در نیم قرن پیش از آن برابری می‌کند. انقلاب در مسیر تکامل داستانی نه تنها وقفه ایجاد نکرد، بلکه تجربه‌هایی ناب و بی‌سابقه در اختیار نویسندگان قرار داد. دهه شصت را، دهه حاکمیت داستان می‌توان معرفی کرد؛ چون، هم به لحاظ محتوا تغییراتی یافت و هم برای دگرگون ساختن ارزش‌ها و سنت‌های گذشته و یافتن فنون و سبک‌هایی جدید، تلاش‌هایی صورت گرفت. تا قبل از دهه شصت؛ داستان دو گرایش عمده داشت: ۱. پرداختن به مسایل

اجتماعی و تصویر اصطکاک بین دو قشر دارا و ندار؛ حاکم و محکوم ۲. دریافت‌ها و حالات درونی نویسنده و دیدگاه شخصی او نسبت به جهان بیرون. ادبیات داستانی پس از انقلاب، بیشتر داستان کوتاه بود که خواننده داشت. چند رمان موفق از آثار دهه شصت مانند: «کلیدر» و «روزگار سپری شده مردم سالخورده» از محمود دولت‌آبادی بود. احمد محمود هم که رمان سیاسی او، «همسایه‌ها»، پیش از انقلاب به شهرت لازم دست پیدا کرده بود، در سال‌های پس از انقلاب، دو رمان دیگر به نام‌های «زمین سوخته» و «مدار صفر درجه» را منتشر کرد.

رمان‌نویسی زنانه (فمینیستی) در آثار منیرو روانی‌پور و رمان مشهور او «اهل غرق»، «جزیره سرگردانی» اثر سیمین دانشور با «سووشون» او، کارهای رضا جولایی و رمان بلند «سال‌های ابری» علی‌اشرف درویشیان قابل ذکر است.

تمدن هر جامعه تنها به آثار تاریخی و باستانی و ... بر نمی‌گردد؛ بلکه فرهنگ و ادبیات هر جامعه؛ نمود میزان تمدن آن است و ما که به مدد گذشته‌های درخشان تاکنون در بین دیگر جوامع و ملت‌ها روسپید و سربلند بوده‌ایم؛ برای نسل‌های آینده چه حرفی برای گفتن خواهیم داشت؟ ما چه میراثی به جا خواهیم گذاشت؟ در این میان چه کسانی باید برای تحقق بخشیدن به این آرمان و آرمان‌هایی از این دست تلاش کنند؟ آیا نمی‌توانیم جهانی بیاندیشیم و جهانی بنویسیم؟ چیزی فراتر از مرزها و قابل فهم‌تر و ماندگارتر از اثری قومی و قبیله‌ای. نمی‌توان به جای در دست گرفتن کتاب سه تفنگدار «الکساندر دوما» و انگشت حیرت گزیدن، مثلاً از سه برادر شهید «علی، حمید و مهدی باکری» بنویسیم و اثری تحسین‌برانگیز برای جهانیان خلق کنیم؟ ما بدهکاریم! هنوز کوچه‌ها

ادبیات شعر انقلاب، ادبیاتی متعهد و در خدمت مردم است. بی تفاوت و بی‌درد نیست. از تکبر و فخر فروشی در آن خبری نیست و عاری از هرگونه دنیاپرستی و مادی‌گرایی است.

از عطر شهدای انقلاب بی‌نصیب نبود... هنوز حلاوت خوش انقلاب را درست و حسابی مزه نکرده بودیم که ناگهان ... صدای گوش‌خراش آژیر می‌آمد و بعد ...!

به دختران معصوم شهدا که واژه انتظار را خوب می‌فهمند:

عاقده دوباره گفت: و کیلم ...؟ پدر نبود! ای کاش در جهان نه و رسم سفر نبود گفتند: رفته گل ... نه ... گلی گلم ... دلش گرفت

یعنی که از اجازه بابا خبر نبود هجده بهار منتظرش بود و برنگشت آن فصل‌های سرد که بی‌دردسر نبود ای کاش نامه یا خبری، عطر چغیبه‌ای رؤیای دخترانه او بیشتر نبود عکس پدر مقابل آینه، شمعدان آن روز دور سفره به جز چشم تر نبود عاقده دوباره گفت و کیلم؟ دلش شکست یعنی به قاب عکس امیدوی دگر نبود او گفت: با اجازه بابا... بله... بله! مردی که غیر آینه‌های شعله‌ور نبود

ماییم و یک بهار چمن‌های سوخته آینه‌دار دشت و دمن‌های سوخته ماییم و یک بهار گل از خم خون چکان ماییم و یک قطار بدن‌های سوخته یعقوب را بگویی که چشم انتظار کیست؟ از راه می‌رسند کفن‌های سوخته آن داغ سخت را که دل کوه می‌گداخت گفتند مردمان به دهن‌های سوخته بر شانه می‌برند شهید قبیله را دل‌های داغدار و بدن‌های سوخته این عصر کربلاست نه صبح قیامت است خورشید خون‌گرفته و تن‌های سوخته آمد بهار و داغ دل لاله تازه شد در حیرت‌م ز تازه شدن‌های سوخته عباس کیقبادی

پی‌نوشت:

۱. شعری از مریم سقلاطونی.

منابع:

۱. چون سبوی تشنه، محمدجعفر باحقی.
۲. مقاله: دگرگونی‌ها و ویژگی‌های ادبیات انقلاب در یک نگاه، دکتر ابوالقاسم رادفر.
۳. مجموعه مقاله‌های سمینار بررسی ادبیات انقلاب اسلامی.
۴. هشدارهای ما و اعترافات سران خائن توده.
۵. مقاله: نگاهی اجمالی به ادبیات انقلاب، دکتر فاطمه مدرسی.